

بحث لغوی

باد شرطه

بقلم استاد علامه آقای

محمد قزوینی

باد شرطه بمعنی باد موافق است یعنی بادی که مساعد کشتی رانی باشد و کشتی را و بخصوص کشتی های شرعی را بطرف مقصد مسافرین سوق دهد.

این کلمه شرطه تا آنجا که راقم سطور عجاله و بدون ادعای استقراء درخاطر دارم دو مرتبه در اشعار سعدی و یک مرتبه در شعر مشهور حافظ کشتی شکستگانیم الخ استعمال شده است و فعلاً در هیچ مأخذ دیگری از نظم و شرفارسی بیاد ندارم دیده باشم، و آن ابیات اینهاست که ذیلاً ذکر میشود:

اولاً - در این بیت سعدی که در اوایل باب سوم گلستان و نیز در غزلیات قدیم سعدی مذکور است:

باطبع ملولت چکنند دل که نسازد
شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی
درین بیت سعدی شرطه را ظاهراً بمعنی مطلق باد استعمال کرده است نه خصوص باد موافق چه باد موافق بدیهی است که همیشه لایق کشتی است و اصل معنی «موافق» همین است و لا غیر.

ثانیاً درین بیت دیگر سعدی در قصیده او در مدح ایلخان (یعنی هولاکو)
و ذم سلجوقشاه آخرین سلفریان فارس که بواسطه شورش او برضد شهنشاهان مغول
در شیراز و قتل تمام آنها از مرد وزن و فرزند باعث لشکر کشی مغول بفارس و انقراض
سلفریان گردید :

باشیر پنجه کردن روبه نه عقل بود
 باطل خیال بست و خلاف آمدش گمان
 اقبال نا نهاده بکوشش نمیدهند
 بر بام آسمان نتوان شد بنردبان
 بخت بلند باید و پس کتف زورمند
 بی شرطه خاک بر سر ملاح و بادبان

ثالثاً در این بیت دیگر سعدی از قصیده در مدح علاءالدین عطا ملک جوینی برادر خواجه شمس الدین صاحب دیوان و مؤلف تاریخ جهانکشی جوینی :

اگر سفینه شعرم روان بود نه عجب
 که میرود ب سرم از تنور دل طوفان
 تو کوه جودی و من در میان ورطه فقر
 مگر بشرطه اقبال او فتم بکران

و ایهام در کلمه «جودی» در بیت دوم که هم بمعنی جود بعلاوه یاء خطاب است یعنی تو کوه جود هستی و هم بمعنی کوه معروف (جودی) که بشهادت قرآن کشتی حضرت نوح بعد از طوفان بر آن قرار گرفت بر احدی مخفی نیست ، -

رابعاً در این بیت بسیار مشهور حافظ :

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
 باشد که باز بینیم دیدار آشنا را
 این کلمه شرطه در چهار بیت مذکور در جمیع نسخ خطی و چاپی و قدیم و جدید کلیات سعدی و دیوان حافظ که تا کنون بنظر راقم سطور رسیده همه جا بدون استثنا با طاء مؤلفه نوشته شده است ، و از این املا و از شباهت ظاهری صوری این کلمه با کلمه شرطه عربی که بمعنی عسس و پولیس است در نظره اولی که نظره حمقاء لقب آنست چنان متبادر بذهن میشود که این کلمه باید عربی باشد ولی پس از تتبع جمیع کتب لغت عربی از قدیم و جدید و مطول و مختصر خطی و چاپی که شخص اصلاً و ابداً و بوجه من الوجوه از این کلمه مطلقاً اثری و نشانی در هیچیک از آنها نمی یابد بالأخره ملتفت میشود که این کلمه عربی نیست و حمقاء لقب درستی بوده است برای نظره اولی و از ظاهر املا کلمه نباید فریب خورد چه پرواضح است که مجرد وجود طاء مؤلفه در کلمه دلیل بر عربی بودن آن نمیشود مانند سطر و طاق (مقابل جفت) و طیانچه و امثال آنها ، - و از طرف دیگر شرطه کلمه فارسی نیز بنظر نمی آید باشد چه

درهپچیک از کتب نظم و نثر متقدمین الی حدود قرن ششم و هفتم و درهپچیک از کتب لغت فارسی یا فارسی و عربی که قبل ازین تاریخ تألیف شده مانند فرهنگ اسدی و سامی فی الأسامی و مقدمه الأدب زمخشری و غیرها این کلمه ظاهراً دیده نشده است، و اینکه در بعضی فرهنگهای بسیار متأخر مانند برهان قاطع و فرهنگ رشیدی و غیاث اللغات و فرهنگ نظام ذکر می‌آید و بیاد موافق و بیاد مراد تفسیر شده بدون شك از روی همان اشعار سعدی و حافظ است که هم برای اولین بار در اشعار آنها ذکر شده و هم سیاق آنها تقریباً صریح است در اراده این معنی ازین کلمه بخصوص بیت حافظ که در غایت اشتها بوده و تقریباً ضرب المثل شده است.

باری با وجود فحص بلیغ از سالیان دراز تا کنون راقم سطور بهیچ مأخذ موثوقی بر نخورده ام که با دلیل مقنع اصل و مبدأ این کلمه را که از چه زبانی از زبانهای معمول دنیا بوده است معلوم کند، ولی از روی بعضی شواهد دیگری که در باره مأخذ عربی بدست آمده و ذیلاً مذکور خواهد شد چنین بنظر میرسد که این کلمه اولاً بنحو قدر متیقن از همان اواسط قرن چهارم هجری یعنی قریب سه قرن قبل از سعدی و چهار قرن قبل از حافظ مابین بحریه و ملاحینی که از خلیج فارس بهند و سیلان و جزایر سوماترا و جاوه و چین رفت و آمد میکردند معمول و مصطلح بوده است و مقصود از آن همان باد موافق یا مللق باد نرم ملایم بدون قید موافق یا مخالف که کشتیهای شراعی را بصوب مقصد سوق میداده است بوده است و بنا بر این با احتمال بسیار قوی شاید بتوان ادعا نمود که اصل این کلمه بایستی از یکی از السنه مختلفه آن همه ملل و اقوام متعدده متنوعه که در سواحل بحر هند مابین خلیج فارس و هند و سیلان و جاوه و چین و جزایر لایمه و لا یحصای بحر مذکور ساکن بوده اند مأخوذ باشد، و ثانیاً آنکه اصل اماری این کلمه بتنه منقوطة بوده است نه بطاء مؤلفه و بفتح شین بوده است نه بضم آن و در آخر آن الف بوده است بجای هاء مخفیة گرچه گاه نیز با هاء می نوشته اند.

اینک بعضی شواهد استعمال این کلمه در بعضی مآخذ عربی که در بالابدان اشاره کردیم :

۱- در کتاب **عجایب الهند براه و بحر** تألیف «بزرگ بن شهریار الناخدا» الرام هرمزی* که در حدود سنه سیصد و چهل و دو هجری تألیف شده و یک نسخه قدیمی از آن در کتابخانه ملی پاریس موجود است و من این نسخه را دیدم و نسخه دیگری نیز از آن در یکی از کتابخانه های استامبول محفوظ است، و از روی این دو نسخه مستشرق هلاندی (ظ) فن درلیت ۱ در سنوات ۱۸۸۳-۱۸۸۶ میلادی طبع بسیار زیبای متقنی از آن بعمل آورده است و متن عربی آنرا با ترجمه آن بفرانسه بقلم مستشرق فرانسوی مارسل دوک ۲ در ذیل صفحات بانضمام مقدمه و حواشی و فهرس و تفسیر لغات نادره کتاب در مطبعه لیدن از بلاد هلاند بچاپ رسانیده است در ۳۱۰ صفحه بقطع ورقی بزرگ با کاغذ اعلی و خط درشت و بعلاوه چهار مجلس تصویر رنگین مقتبس از نسخه مشهور بسیار قدیمی مقامات حریری مصور ملکي مرحوم شرف^۳ و از روی همین چاپ بعدها در سنه ۱۳۲۶ قمری در مصر نیز طبع متوسط ارزانی بحذف حواشی و توضیحات و فهرس در ۱۴۴ صفحه کرده اند.

در صفحه ۳۶-۳۸ از کتاب مزبور چاپ اروپا مؤلف حکایت مفصلی نقل میکند که اینطور شروع میشود : «و کنت اسمع بأمر السلاحف فاستطرفه و انکره لما یحکی مما لا یقبله العقل فحدثنی ابو محمد الحسن بن عمرو انه سمع بعض شیوخ المراكب یحدث ان مرکباً خرج من بلاد الهند الی بعض النواحي فذهب من ید صاحبه بقوة الشرا تا وعاب^۴ المركب فقدموا الی جزیره صغیره لم یجدوا فیها ماءً ولا شجراً و دفعتمهم الضرورة الی المقام بها ففرغوا حمولة المركب الی الجزیره و اقاموا مدة حتی اصلحوا العیب و عزموا علی الخطوف فاتفق لهم یوم نوروز ... الی آخر الحکایة که چون مقصود اصلی ما در این مقاله نقل قصص و حکایات نیست لهذا از ذکر بقیه حکایت صرف نظر کردیم، و چنانکه از سیاق عبارت جمله منقول در فوق صریحاً واضحاً مستفاد میشود کلمه «شرتا»

۱- P. A. van der L. ۲- E. Marcel Devic ۳- Ch. Scheffer

۴- «اب بین مهمله است یعنی کشتی عیبی پیدا کرد بقرینه جمله «واقاموا مدة حتی اصلحوا العیب» در آخر جمله منقوله .»

در عبارت مزبور بمعنی باد موافق یا عطلق باد استعمال شده است و در ترجمه فرانسه این کتاب در ذیل صفحه ٣٦ نیز این کلمه بقریب بهمین معنی ترجمه شده است یعنی Brise که بفرانسه بمعنی باد خفیف ملایم خنک است ،

٢- در همان کتاب یعنی عجایب الهندیره و بحرہ در صفحه ١٣٠-١٣٢ باز مؤلف حکایت مفصل دیگری نقل میکند که اینگونه شروع میشود : «وحدثني البلوجي المتطبب بعمان قال كنت بالتيز' وقعنا اليها بالتواهي' فتركنا المركب ونجلنا' الحمولة واقمانا ننظر الشرتا فينما نحن كذلك يوماً من الأيام إذ وافت امرأة لها قد تمام وجسم حسن ومعها شيخ ايض الرأس واللحية ضعيف الجسم نحيف فقالت اشكو اليكم هذا الشيخ وكثرة مطالبته لي وانني ليس (ظ : لست) اطيعه...» الى آخر الحكاية که اینجا نیز از سياق عبارت واضحاً مستفاد میشود که مراد از (شرتا) باد موافق است، و در ترجمه فرانسوی کتاب در ذیل ص ١٣١ نیز این کلمه بباد موافق vent favorable ترجمه شده .

٣- در کتاب احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم تأليف محمد بن احمد مقدسي بشاری که در حدود سنه ٣٨٧ هجری تأليف شده و عبارت است از جلد سوم سلسله «مکتبه جغرافيه عربيه» که همه آنها باهتمام مرحوم دخویه ٤ مستشرق معروف هلاندى در ليدن از بلاد هلاندي بطبع رسیده است در یکجا فقط ذکرى از کلمه (شرته) شده است و آن درص ٣١ از کتاب مزبور است در فصلی که مؤلف در خصوص کلمات

١- نیز که اکنون غالباً در نقشه‌ها طیس نویسنده بندری است در بلوچستان در ناحیه مکران بر ساحل دریای عمان اندکی در شمال بندر چاه بهار ، در نقشه آقای مهندس عبدالرزاق بقایری و نقشه آقای مهندس محمد علی مخبر این کلمه باملاى دوم مرقوم است و در نقشه مقابل صفحه ٢٥٨ از کتاب «جغرافیای مفصل ایران» تألیف آقای مسعود کیهان باملاى اول ،

٢- در فهرست لغات نادره آخر کتاب تفسیر این کلمه را ندارد ولی در ترجمه فرانسه در

ذیل صفحه ١٣٠ «اشتباه در راه» یعنی اشتباه آراه هوضی ییودن (Une erreur de route) رجه شده است و ندانستم مترجم این معنی را برای «تواهی» از کجا یافته شاید از سیاق عبارت این حدس را زده و دهر صورت معنی بسیار مناسبی است و قطعاً صحیح باید باشد و با احتمال قوی تواهی باید معرب کلمه (تباهی) فارسی باشد یعنی ضایع و باطل و بکار نیامدنی .

٣- نجله نجللاً بنون و جیم از باب نصر بمعنی بیرون آوردن و آشکار کردن چیزی لغت یعنی باره‌های کشتی را هم با خود از کشتی بیرون آوردیم . ٤- Mj. de Goeje.

مترادفه اقالیم مختلفه که همه بیک معنی است ولی الفاظ آنها متفاوت است و هر کدام مخصوص بیک اقلیمی و یک زبانی است منعقد ساخته است ،

مثلاً گوید لحام و جزار و قصاب همه بیک معنی است یعنی گوشت فروش ولی هر یک ازین سه کلمه مخصوص زبان اقلیم دیگری است ، از جمله اینگونه کلمات مختلفه مؤلف دو کلمه (طاروس و شرته ۲) را می شمارد که هر کدام بمعنی باد موافق است ولی هر کدام مخصوص زبان اقلیمی است ، ولی بدبختانه چون مفهوم این دو کلمه در عهد مؤلف لابد معروف و معهود بوده است آنها را هیچ تفسیر نکرده و نیز هیچ نگفته که هر کدام مخصوص زبان کدام ولایت بوده است ، لکن طابع یعنی مرحوم دخویه هر کدام از آنها را در فهرست لغات نادره سه جلد اول از سلسله کتب مزبوره بهمان معنی مذکور یعنی باد موافق تفسیر نموده و شواهد هر کدام را نیز ذکر کرده است .

۴- در جلد چهارم از سلسله « مکتبه جغرافیه عربیه » مذکور که حاوی فهراس اعلام و تفسیر لغات نادره سه جلد اول و توضیحات و اضافات دیگر است در ص ۲۷۳ در تفسیر کلمه شرتا و شرته از جمله شواهدی که برای کلمه شرته آورده است عبارت ذیل است که آنرا از کتابی خطی از کتابخانه موزه بریطانیه موسوم به حکایه ابی القاسم - البغدادی نقل کرده است (بنشان ضمیمه ۱۹۹۱۳ و رق ۹۸ ب) و من چون این نسخه را خود هیچ ندیده ام و بفهرست قدیم نسخ عربی موزه بریطانیه در طهران دسترسی ندارم هیچ نمیدانم این کتاب تألیف کیست و در کجا و چه عصری نگاشته شده ولی از عبارت ذیل که دخویه از آن نقل کرده چنین بنظر می آید که کتاب مزبور بزبان عامیانه محلی یکی از بلاد عربی زبان نوشته شده است و لهذا بعضی مواضع عبارت مشارالیها برای من نامفهوم ماند ولی معذک برای شاهد استعمال کلمه (شرتا) بمعنی باد موافق که تقریباً صریح سیاق عبارت است کافی است ، و عبارت مزبور اینست بنصها :

«مشوا عامه من سعکم فی السفن ما دتم فی هذا الشرا ق تهب عفران قبل تتهرک
قلیه فلا یتیهاً لکم الصعود الی دوالی و تبقون فی الهور الأزرک .»

۲- در ص ۳۱ از کتاب احسن التقاسیم بضیط قلم طاروس بلاء مهمله والنفوراء مهمله و اووسین مهمله مرقوم است و شرته بفتح شین مجمله و سکون راء مهمله و تاه مشتاقه فو لانه و در آخر هاء.